

شہید قاسم دوراھکی



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشھر

نام پدر	حاجی
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۰۳/۱۵
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۸
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	فوق دیپلم
مدفن	دوراهک

زندگینامه

دانشجو معلم شهید قاسم دراهکی، در سال ۱۳۴۷ در دوراهک دیده به جهان گشود. در میان فقر، رشد کرد و آماده شد تا در امتحانات سخت، سرافراز بیرون آید.

حدود ۶ سال داشت که به مدرسه رفت. دوره ابتدایی را با موفقیت پشت سر گذاشت و وارد دوره راهنمایی گردید. آن زمان، پدر به کمک برادرش بزرگش، زندگی را به سختی می گذارند، اما با این حال، او را از کلاس و کتاب جدا نمودند.

شهید دراهکی، کلاس دوم راهنمایی را تمام کرد که بر اثر عشق و علاقه ی شدید قلبی به دین و مکتب و الایش، روانه ی شیراز شد تا با یادگیری علوم الهی، مبلغ رسالات خدایی شود. با این حال او را، به علت کمی سن نپذیرفتند. پس از این جریان باز به تحصیل در مدرسه شهید رجایی دوراهک ادامه داد و پس از اتمام این دوره، به دلیل علاقه ای که به شغل مقدس آموزگاری داشت، در کنکور دانشسرای تربیت معلم روستایی شهید مطهری شهرستان دشتی (خورموج) شرکت نموده و پذیرفته شد. پس از مدتی که با کاروان اول راهیان کربلا، عاشقانه برای جهاد در اره خدا عزم خویش را جزم نموده و با دانشسرا خداحافظی کرد.

از بُعد فرهنگی، به نمایش نامه علاقه ی زیادی داشت و برادران را در این زمینه یاری می داد. در انجمن اسلامی مدرسه راهنمایی شهید رجایی و انجمن اسلامی سلمان دوراهک، تلاش می نمود و در کتابخانه عمومی خورموج عضویت داشت و به مطالعه می پرداخت.

برای نخستین بار در عملیات محرم، مجروح شد. پس از بهبود، دوباره عازم جبهه شد و در جبهه زبیدات رزمید. سومین بار در طرح لبیک یا امام، شرکت کرد و در واحد تخریب گردان مالک اشتر فعالیت نمود.

سرانجام در آخرین مرحله در تاریخ ۱۷/۹/۱۳۶۴ به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام شد و در عملیات پیروزمندانه والفجر هشت به عنوان بی سیم چی فعالیت و خدمت نمود تا اینکه در تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۶۴ بر اثر اصابت راکت هواپیمای دشمن بعثی در منطقه فاو به همراه پسر عموی خود، شهید موسی دراهکی به شهادت رسید.

وصیت نامه

وقتی که می خواستم قلم بردارم و این چند کلمه را به عنوان وصایا بنویسم، و در این فکر افتادم که این لحظه، بلکه الان در محضر خداوند متعال هستم و با این بار گناه و معصیت می توانم چه بنویسم؟ در دلم گفتم بار پروردگارا، معبودا، رحیما، رحمانا، بنده و عبد گناهکارت، شرمسار درگاهت ولی نا امید هم نیست، امیدش از درگاهت این است که در لحظه های آخر، او را ببخشی که در آخر طلب بخشش و عفو مینماید.

اما اینک که در راه انجام تکلیف الهی و اسلامی و انقلابیام در صف عاشقان کربلا عزم یورش بر کافران بعثی، مزدوران آمریکا و مستکبرین دارم همه بدانند که بنده با آزادی تمام و با شناختی عمیق از توحید، نبوت، امامت و معاد و قرآن کریم قدم به این معرکه و کوبیدن دشمنان اسلام برداشته ام و اجباری در کار نبوده و این را هم باید گفت که همه باید بدانید همه ی رزمندگان با علم به اینکه امروز تمامی دشمنان اسلام در جبهه ای واحد بر علیه اسلام بسیج و مهیا شده اند، اسلحه بر دوش گرفته و می جنگند. امروزه رزمندگان اسلام می دانند که اسلام به تمامی نیرو و تلاش در برابر کفر جهانی ایستاده است.

تکلیف است که در جبهه حضور پیدا کنید. صراحتاً امروزه زندگی، زمانی معنی پیدا می کند که انسان مسلمان و مؤمن به معاد و اینجاست که بر همه جنگ و دفاع کردن از قرآن و مکتبش، مسأله ای است که از زندگیش جدا نیست. در زمانی زندگی مفهوم پیدا می کند که انسان اسلحه اش در دستش باشد و از قانون و مکتبش قرآن و آرمان و حیثیت و ناموسش دفاع کند. آفرین بر آن هایی که خدا گونه برای رضای خدا و برای دفاع از مکتب خداوند به صف دشمنان خدا حمله و یورش بردند و صادقانه و مخلصانه جان خود را تقدیم درگاه خداوند نمودند.

پدرم و مادرم در فقدان من گریه و زاری نکنید. من راه خود را شناختم و به سوی آن می روم. من هم مثل شهیدان دیگر راه خود را معین کرده ام و به سوی آن راه می روم. پدر و مادرم اگر از من بدی دیده اید، مرا ببخشید و مرا حلال کنید؛ چون فرزند خوبی برای شما نبودم. پدر و مادرم، برایم از خدا طلب مغفرت کنید، برایم دعا کنید تا خداوند مرا از مخلصین خود قرار دهد.

پدرم برایم نماز بخوان. پدرم و مادرم؛ برادرانم و خواهرانم را به مدرسه بفرستید تا درس بخوانند و با سواد بشوند. ای پدر و مادرم! فرزند شما در راهی قدم برداشته است که علی اکبر امام حسین(ع) قدم برداشت.

برادرانم و خواهرانم برای من گریه و زاری نکنید. برادرانم، بعد از من اسلحه ی بر زمین افتاده ی من را بردارید و با دشمنان اسلام بجنگید. اما شما ای خواهرانم، صبر کنید، استقامت داشته باشید؛ چون خداوند با صابری است.

برادرانم و خواهرانم، با کارهایتان به استکبار جهانی بگویید که ما تا آخرین قطره ی خون خودمان از اسلام و قرآن دفاع خواهیم کرد.

ای فرهنگیان و ای معلمان! در این مورد کار شما چیست؟ آیا شما باید دست روی دست بگذارید؟ نه، شما باید با قلمتان (خودکارتان) به آمریکا بگویید که ما از این انقلاب نگهداری خواهیم کرد.

ای دبیران! شما باید با درس دادنتان به فرزندان این ملت شهید پرور، صدای این استکباران جهان را خفه کنید.

من از دبیران می خواهم در درس دادن کوتاهی نکنید. شما باید کاری کنید که خدا از شما راضی شود نه بنده ی خدا، هم باید بجنگید، هم درس بدهید. امروز علم تنها به درد شما نمی خورد؛ باید عمل هم داشته باشید.

ای دوستان، ای رفقا، مرا حلال کنید و از سر تقصیرم بگذرید. از خدا بخواهید تا مرا ببخشد. جنگ را فراموش نکنید.

ای ملت ایران! امام را تنها نگذارید. گوش به حرف منافقان و استعمارگران ندهید. ای ملت همیشه هوشیار باشید. جنگ را فراموش نکنید. اسلام را تنها نگذارید. سلام مرا به امام برسانید. به جای منقبر امام حسین(ع) را بوسه بزنید.

والسلام

قاسم دوراهیکی ۲۲/۱۱/۱۳۶۴



سامانہ جامع سرداران و دوهزار ششمیہ استان بوئسهر